

تفسیر تینا و زیتا قرآن

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



تفسیر تینا و زیتا قرآن - اثر حضرت عبدالبهاء - مائده آسمانی، جلد ۲، ص ۴۷

در جواب پنج سؤال حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح آقا میرزا فضل الله خان ابن بنان الملک میفرمایند قوله الاحلی:

" سؤال از رئیس که در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پاشاست که سبب نقل از عراق بحدود ایفلاق و از آنجا بسجن عکا شد و مقصود از جبل تینا و زیتا دو جبل مقدّس است که در قرآن به تین و زیتون نامیده شده و در ارض مقدّسه واقع شده‌اند

و أمّا ک و ظ حروف منقطعه که در بدایت لوحی از الواح مبارک صادر مقصد اسم کاظم است و ارض حمراء و کثیب احمر مقصد مقام قضا است زیرا در اصطلاح اهل الله بیضاء مقام مشیت است و خضرا مقام قدر است و حمرا مقام قضاست و صفرا مقام امضاء پس ارض حمرا مقام شهادت کبری است اینست که حضرت اعلی - روحی له الفداء - در احسن القصص خطابا بجمال مبارک میفرماید:
[یا سیدنا الأكبر قد فدیته بکلی لک و ما تمّیت إلا القتل فی سبیلک]

و أمّا مقام فنا در نزد صوفیه آنان را گمان چنان که حقیقت حادثه ممکن است تجرد از عالم حدوث نماید و باوصاف قدیم متصف گردد نظیر آتش و آهن که از صفت حدیدی تجرد حاصل نماید و صفت نار در او ظاهر و آشکار گردد و این مقام را گویند برباضت و سلوک حاصل گردد و ظهور آنرا بتوهم



ORIGINAL

تصور در خود مینمودند لهذا أنا الحق میگفتند و حال آنکه حادث از صفت حدوث که لازمه ذاتی اوست تجرد نتواند چه که لزوم ذاتی او است و لزوم ذاتی انفکاک از ذات شیئی نماید

أما در الواح الهیه ذکر مقام فنای از خود و بقای بالله هست مقصود از فنا در الواح الهیه این است که انسان بکلی خود را فنای حق میکند یعنی منقطع از هر چیز گردد و روح و قلب و جسم و راحت و سرور و نعمت و عزّت جمیع شئون شخصی خویش را فدای حق نماید و از لذائذ و هواجس عالم ناسوت در گذرد و تجرّد از شئون بشری خویش نماید و بنابر محبت الله بر افروزد و لسان بذکر و ثنای حق بگشاید و باوصاف تقدیس و تنزیه متجلی گردد و بتزیت خویش و هدایت نفوس پردازد یعنی جمیع شئون متعلق بخود را فدا و فنا نماید چون باین مقام رسد البته پرتو عنایت بر افروزد و حجابات بیگانگی بسوزد و اراده و مقصدی از برای او نماند و در تحت اراده الهی متحرک گردد و بنفثات روح القدس زنده شود.

أما آتش و حدید هر دو از عالم عنصر است ممکن است متصف بصفات یکدیگر شوند ولی قدم و حدوث را اتصال و اتحاد و مشابّهت ممتنع و محال است... (عبدالبهاء عبّاس)